

نقش و موقعیت آل مهلب در تاریخ اسلام از قرن اول تا هفتم هجری

محمد حسین ریاحی^۱

چکیده :

بی شک تأثیر گذاری برخی خاندانها و چهره ها در شکل گیری و به وجود آوردن تحولات تاریخی یا جریانات سیاسی ، فرهنگی ، هنری و علمی در تاریخ و تمدن اسلامی مهم و موثر بوده است ، از آن جمله آل مهلب است . توسعه اسلام و وسعت قلمرو مسلمانان زمینه های ورود سائراقوام و ملل غیر عرب را نیز در آئین جدید و خدمت به آن فراهم نمود . این موضوع از سوی گرویدگان به اسلام تنها معطوف به یک نفر یا چند نفر و یک دهه و یا قرن نگردید بلکه اشخاصی بسیار و قرونی متعدد گردید و آن هم منحصر به یک بُعد و یا یک رشته نشد بلکه ابعاد مختلف وجودی خود را در اختیار این فرهنگ و تمدن قرار دادند ، برخی از این شخصیت ها به فراخور حال و تربیت خود به جریانات یا قدرت هایی ملحق شدند که چندان براساس ملاک های ارزشی و یا معطوف به محورهای اخلاقی نبودند و تعدادی نیز عکس آن عمل کردند و مقاصد معنوی و سازنده را پیش روی گرفتند به هرحال آل مهلب از جمله این خاندانها است . این نوشتار بر آن است تا سیر تاریخی این خاندان را از قرن اول هجری و حضور آنان در امور نظامی و یا سایر تحولات را نشان داده و پاسخگوی این مسئله باشد که کارنامه آل مهلب در فراز و نشیب های قرون اولیه هجری چگونه بوده است ؟

کلید واژه : آل مهلب ، تاریخ اسلام ، بنی امیه ، فتوحات ، سرداران ، خوارج ، عباسیان ، زنگیان ، شعرا ، دانشمندان

مقدمه :

نقش افراد یا خاندانها در مقاطع یا تحولات تاریخی و در زمینه های مختلف مهم و موثر بوده است . اثر گذاری آل مهلب در درجه اول با حضور نظامی در سطوح عالی ، از دهه چهارم قرن اول تا اوایل قرن سوم هجری چشمگیر و مبرز است . آباء و نیاکان ابوسعید مهلب بن ابی صفره (د ۸۲ق) را پارسی نژاد و منسوب به جزیره خارک خلیج فارس دانسته اند لکن مهلب با حضور در بسیاری از غزوات و جنگ ها از سوی دستگاه خلافت به مناطق شرقی جهان اسلام مانند سیستان ، خراسان ، ماوراء النهر و سرحدات هند و ترکستان چین و یا مقابله و مهار شورش گروههایی مانند خوارج و یا سایر نا آرامی ها در تثبیت قلمرو مسلمانان کوشیده است .

نقش پسران مهلب بن ابی صفره هم در این محاربات بسیار قابل اعتنا بوده است از جمله در این مورد می توان یزید بن مهلب ، مفضل بن مهلب ، مغیره بن مهلب ، عبدالملک بن مهلب و مروان بن مهلب را مثال زد . اما با فراز و فرودهایی که در طی حاکمیت بنی امیه به واسطه حاکمیت حجاج بن یوسف ثقفی ، خلافت عمر بن عبدالعزیز و نهایتاً روی کار آمدن یزید بن عبدالملک به وجود آمد بسیاری از شخصیت های مطرح و قدرتمند این خاندان به قتل رسیده ، به اسارت در آمده و یا به زندان افتادند .

از جمله در نبرد موسوم «یوم العقر» در نزدیک کوفه به سال ۱۰۲ ق و یا در همان سال در قندابیل سند که بسیاری از افراد آل مهلب توسط سپاه بنی امیه کشته شدند .

آل مهلب از آن پس تا استقرار عباسیان چندان موقعیت و قدرتی نداشتند ، در ابتدای کار دولت عباسی برخی از مهلبیان به یاری بنی عباس آمده که از این میان می توان سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب را مثال زد . برخی از امیران و فرماندهان بزرگ دوران اول عباسی از جمله زمان خلافت هارون از خاندان مهلب بودند که می توان داود بن یزید بن حاتم و روح بن حاتم بن قبیصه بن مهلب را مثال زد . در یکی از جنبشهای ضد عباسی نیز برخی از مهلبیان دستی در کار داشته اند که از این دست می توان از قیام زنگیان و همراهی برخی از آل مهلب در آن را نام برد .

^۱ محقق، پژوهش گر، نویسنده و دکترای تاریخ اسلام از دانشگاه اصفهان، mhr.mhrmhr@yahoo.com

از قرن سوم تا هفتم هجری نام تعدادی از این خاندان در تحولات علمی، فرهنگی به ویژه ادبی به چشم می خورد، حتی برخی نیز چون ابومحمد حسن بن محمد بن هارون (د ۳۵۲ق) که در حساسترین زمان خلافت عباسیان وزارت معزالدوله دیلمی را عهده دار بوده و از چهره های مبرز این خاندان است صبغه علمی وادبی ممتازی داشته است.

رد پای خاندان مهلب در زمینه های علمی به ویژه علوم اسلامی یا ادبیات از جمله حدیث وفقه در مناطقی از جمله خراسان و ماوراء النهر دیده می شود. چنانچه در اندلس نیز اینگونه بوده است. به هر حال این مقاله بر آن است تا اندازه ای تصویر مهلبیان را از قرن اول تا هفتم هجری ترسیم نماید.

نسب و خاستگاه :

ازجمله خاندان های مشهور و تأثیرگذار به ویژه در تحولات قرن اول هجری در تاریخ اسلام و فتوحات مسلمانان خاندان مهلب است که مطرح ترین فرد آنان در ابتدا مهلب بن ابی صفره است. در اینجا مناسبت دارد ضمن معرفی پدر مهلب، نیای او و خاستگاه این خاندان مورد بررسی قرار گیرد.

در برخی منابع، پدر مهلب یعنی ابوصفره را پارسی نژاد یا ایرانی دانسته اند، مؤلف «العلاق النفیسه» آورده است: ابوصفره مردی از جزیره خارک فارس و آتش پرست [احتمالاً زرتشتی] بود و شغل بافندگی داشت و به او سخره بن بهبودان می گفتند [که] از راه دریا به عمان رفت و ادعا کرد که از نژاد [قبیله] ازد است.^۱

ابن خلکان نیز نسب آنان را به امری القیس شاعر عرب در عصر جاهلی رسانده و آل مهلب را از نسل ازد می داند. او سلسله نسب آنان را این گونه ذکر کرده است: ابوسعید مهلب بن ابی صفره، ظالم بن سراق بن صبیح بن کنده بن عمرو بن عله بن وائل بن حارث بن عتیک بن ازد بن عمران بن فریقیا بن عامر بن السماء بن حارثه بن امری القیس بن ثعلبه بن مازن بن ازد، ازدی عتکی بصری.^۲ در حالی که مسعودی با پنج واسطه دیگر نسل آنان را به سباء رسانده است.^۳

ابوصفره بعدها راهی بصره شد و برخی علت وارد شدن او را به بندر بصره چنین نقل کرده اند: ابوصفره در «دبا» یکی از شهرهای باستانی و مشهور عمان اقامت داشت و در جریان پس از رحلت پیامبر (ص) مردم مسلمان آن مرتد شدند و حذیفه بن محسن بارقی ازدی این جریان را به اطلاع ابوبکر رساند. او نیز دستور قتل تعدادی از بزرگان و اسارت فرزندان آنان را صادر نمود و اسیران را به مدینه فرستاد، خلیفه اول درصدد قتل بقیه بود لکن عمر مانع شد و ایشان را آزاد نمود که از جمله آزادشدگان پدرمهلب بود که به سوی بصره رفت.^۴

امام مؤلف «وفیات» اقوالی را که ابوصفره را جزو اسیران اعزامی به مدینه ذکر کرده اند خطا دانسته و می نویسد: ابوصفره در میان ایشان نبود و ابوبکر وی را ندیده است. ابن خلکان، گرفتار شدن او توسط سپاه خلیفه اول آن هم در دوره نوجوانی، باتوجه به تولد پسرش یعنی مهلب هنگام حیات پیامبر (ص) و مقارن با فتح مکه یعنی سال هشتم هجری را بعید دانسته است.^۵ علت مهاجرت ابوصفره به شهر بصره این چنین بیان شده که: ابوصفره مدتها مشاور عثمان بن ابی العاص ثقفی بوده و به همراه او به این شهر مهاجرت کرده است.^۶ آن چه که طبری در این باره آورده حکایت می کند که عثمان مذکور امارت مناطقی مانند عمان و بحرین راعهده دار بوده و در بیست و سومین سال هجرت، جزئی از سپاه برادرش حکم بن ابی العاص در منطقه توج و در جنگ با مخالفان مسلمانان در «شهرک» یعنی بخشی از ایالت فارس در آن زمان را فرماندهی کرده است.^۷

مهلب بن ابی صفره :

مهلب بن ابی صفره، معروف به ابوسعید یکی از مؤثرترین سرداران مسلمان به ویژه در نبرد با خوارج و یا در فتوحات خراسان و ماوراء النهر در عصر بنی امیه است. تولد او باید در اواخر حیات پیامبر اکرم (ص) باشد، آنچه نقل شده دو سال قبل از رحلت آن حضرت به دنیا آمده است.^۸ شخصیت او به عنوان یک سردار موفق نظامی در نیمه دوم قرن اول هجری مطرح است. در باب فعالیت های مهلب بیشتر از سال چهارم هجری به بعد مطالبی یافت می شود؛ از جمله این که: معاویه بن ابوسفیان به زیاد بن ابوسفیان نوشت تا حکم بن عمرو غفاری را والی خراسان نماید و [او] در سال ۴۴ ق به خراسان آمد و به هرات رفت و پس از آن تا جوزجان پیش رفت و آن را فتح کرد و چنان به سختی افتادند که چهار پایان خود را خوردند. در این فتح مهلب همراه حکم بن عمرو بود و آزمودگی و مردانگی مهلب شناخته شد.^۹ این روایت یعقوبی حکایت از موفقیت، جسارت و استحکام مهلب در این جریان را می نماید. پس از آن حضور مهلب در آزمون های نظامی دیگر هم دیده می شود به ویژه این که در سال

شصت و یک هجری وقتی که یزید بن اسلم از سوی یزید بن معاویه ولایتدار خراسان و سیستان شد فرماندهان سپاه یزید بن اسلم به دلیل فرا رسیدن سرما و زمستان سخت بطور معمولی از آن مناطق برگشته و در مرو شاهجان مستقر می شدند اما مهلب از مسلم خواست تا او را به نبرد بفرستد و او هم منطقه خوارزم را محاصره و تسلیم خود نمود و این هم موفقیت دیگری برای مهلب محسوب گردید.^{۱۰}

در ادامه ی تلاش های نظامی، مهلب پس از فتح خوارزم و قسمت های دیگری در خراسان با سپاه طرخون پادشاه سغد و متحد خاتون پادشاه بخارا درگیر شد. در آنجا مهلب با تدبیر و رزم آوری شگفت انگیزی سپاه قدرتمند طرخون را تیرباران و با شکست سهمگینی مواجه نمود و در نهایت غنایمی بسیار نصیب مسلمانان گردید.^{۱۱}

پس از مرگ یزید بن معاویه به سال ۶۴ ق و نابسامانیهایی که در خراسان به ویژه با اعتراضات مردم به وجود آمد آن مناطق فرمانده مقتدری را طلب می کرد و در این زمان بود که موقعیت مهلب مستحکم شد.^{۱۲}

اتفاقاتی که بر ضد امویان در حجاز و عراق صورت گرفت باعث شد مهلب بن ابی صفره به زبیر بن عقیل شده و بدین جهت «ابن زبیر» [عبدالله بن زبیر] مهلب بن ابی صفره را [به سال ۶۵ق] والی خراسان نمود.^{۱۳} اما چندی نگذشت که به دلیل دعوت از او در همراهی زبیر بن عقیل در صف مقابله با مختار قرار گرفت. به نوشته مسعودی «مختار همچنان مقیم کوفه بود تا مصعب بن زبیر با مردم بصره و به همراهی مهلب بن ابی صفره و دیگران سوی او رفت و شکستش داد و در قصر امارت کوفه محصور کرد که عاقبت دست از جان شست و با گروهی از یاران خود برون شد و ثبات ورزید تا کشته شد و این به نیمه ماه رمضان سال شصت و هفتم بود»^{۱۴} ابن زبیر در این نبرد مهلب را بر میمنه سپاه قرار داده بود.^{۱۵}

گویا پس از این جریانات مهلب مدتی نیز عهده دار ولایت فارس بوده است «مصعب یک سال پس از قتل مختار نزد عبدالله بن زبیر کسی فرستاد و خواستار بازگشت [مهلب بن ابی صفره] به بصره شد. عبدالله نیز او را به بصره باز گردانید. پیش از این مهلب بن ابی صفره بر فارس حکومت داشت. این که به فارس بازگردید به این جهت بود تا با ازارقه (گروهی از خوارج) بجنگد. در همه ایام مصعب و حمزه، مهلب با ازارقه در نبرد بود چون مصعب به بصره بازگشت، خواست مهلب را حکومت موصل و جزیره و ارمنیه دهد تا میان او و عبدالملک حائل باشد. پس او را از فارس فراخواند. مهلب پسر خود مغیره را به جای خود گذاشت و پیامد چون به بصره رسید، مصعب او را از نبرد با خوارج و حکومت فارس عزل کرد و عمرو بن عبیدالله بن معمر را به جای او به فارس فرستاد.^{۱۶}

آنچه که از اخبار به دست می آید قاطعیت و شدت برخورد مهلب را در نبرد با خوارج ازارقه چه در زمان آل زبیر یا عبدالملک نشان می دهد. به ویژه این که با توجه به شرایط خاص مردم بصره و تقاضای آنان از عبدالله بن زبیر وی نیز برای مهلب نامه نوشت و او را تحریک و تشویق به جنگ با خوارج نمود. مهلب نیز جهت اطمینان دادن به مردم بصره در آنجا به منبر رفت و پس از اعلام آمادگی دستور داد دیوان سپاهیان را پیش وی آورده بیست هزار تن از دلیران بصره را برگزید که هشت هزار تن از قبیله ازد و بقیه از سایر اعراب بودند و پسرش مغیره را با سه هزار مرد بر مقدمه سپاه قرار داد و به سوی خوارج که در کنار رودخانه شوشتر بودند حرکت کرد و با آنان در افتاد و ایشان را به سختی شکست داده به فرار وا داشت.^{۱۷}

البته بصریان نیز آنچه را مهلب خواست برای او قرار دادند و او هم در جنگ با خوارج که رئیس آنان آن موقع نافع بن ازرق بود و بدان جهت «ازارقه» نامیده شدند، پایداری کرده تا از بصره بیرونشان راند.^{۱۸}

مردم بصره نیز او را قهرمان بزرگ و ناجی خود می دانستند و نبردهای او به ویژه در نجات آن شهر گونه ای بود که اهل بصره او را ستوده و به خاطر قدردانی او در این جنگ، شهر خود را مدت ها «بصره مهلب» نامیدند.^{۱۹}

در نبرد بین مصعب بن زبیر و عبدالملک بن مروان نام یا اثری از مهلب نیست و هنگامی که مصعب کشته شد (۷۱ ق)، مهلب در سولاف از شهرستان های پارس با خارجیان گرم رزم بود و مهلب پس از قتل مصعب به سود عبدالملک از مردم بیعت گرفت^{۲۰} و بدین صورت مهلب در خدمت دولت آل مروان درآمد. عبدالملک در این زمان با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کرد که یکی از آنان جنگ با خوارج بود که از قبل وجود داشت به ویژه این که در ناحیه بصره ازارقه تحرکات وسیعی داشتند. چون عبدالملک (به سال ۷۴ ق) برادرش بشر بن مروان را فرمانداری بصره داد او بدانجا روان شد. نامه عبدالملک آمد و فرمان داد که مهلب را با سران و مهتران بصره به جنگ ازرقیان روانه سازد.^{۲۱}

توسعه شورش های خوارج و استمرار آن در این زمان کار را برخلاف اموی سخت کرد و نه تنها در جنوب عراق بلکه در قسمت هایی از ایران از جمله در شرق آن از جمله کرمان باعث شد عبدالملک مهلب بن ابی صفره را همچنان در جنگ با خوارج کرمان ثابت گذارد و مهلب در جنگ ایشان سخت پایداری کرد تا رئیس ایشان نافع بن ازرق را کشت و در کرمان اقامت گزید.^{۲۲}

پس از این نبرد بود که عبدالملک، مهلب را به جای امیه والی خراسان قرار داد. با به قدرت رسیدن حجاج در عراق از سوی عبدالملک، حجاج در جنگ با ازارقه اصرار زیادی ورزید و مهلب نیز در نبرد با آن ها تلاش زیادی کرد به طوری که منزل به منزل آنان را تعقیب نمود تا اینکه ارزقیان را به سیستان گریزند و عطیه بن اسود حنفی را که از روسای خوارج بود به قتل رسانید.^{۲۳} عبدالملک نیز به حجاج فرمان داد تا جهت تحکیم مهلب در نبرد با خوارج مالیات و خراج شهرهای فارس از جمله نسا [فسا]، دارابگرد و شارسن اصطرخ را در اختیار مهلب بگذارد.^{۲۴}

مهلب که در سال ۷۸ق والی خراسان بود پسرش مغیره را فرمانروای مرو گردانید. به جز ناآرامی هایی که خوارج ایجاد می کردند و مهلب با اقتدار جلودار آنان می شد و شورش های آنان را مهار می کرد. در برخی از مناطق خراسان بزرگ و ماوراءالنهر نیز حکام سر به نافرمانی برداشتند که مهلب، فرزندان، باران و لشکریانش در مقابل آنان با اقتدار ایستادند و در سال هشتادم «مهلب نهر بلخ را طی کرد و به کش رفت»^{۲۵} این شهر جزو بلاد سفد بود. او در آنجا فرود آمد. پادشاه آنجا با او صلح کرد و مهلب از او گروهی گرفت و آن را به حریت بن قطبه سپرد مهلب برپایه ی بهایی [اموال وامکاناتی] که پیوسته از مردم کش بستاند، با ایشان پیمان آشتی بست. نامه ی ابن اشعث برای او آمد که در آن نوشته بود: من حجاج را برکنار ساخته ام، به یاری ام بشتاب، او نامه را برای حجاج فرستاد و در کش ماندگار شد. «مهلب دو سال درکش ماند، گروهی از مضریان به نزد او آمدند. او ایشان را گرفت و به زندان افکند. چون بازگشت، آنان را آزاد کرد. حجاج برای وی نوشت: اگر در گرفتن آنها کار درست کردی در آزاد کردن آنها کاری نادرست کردی. مهلب در پاسخ وی نوشت: از ایشان ترسیدم و بازداشت شان کردم و چون آسوده شدم، رهایشان ساختم.^{۲۶}

مهلب در بسیاری مواقع فرزندانش از جمله یزید را به جنگ می فرستاد مانند آنچه که در مصاف با ساکنان قلعه ختلان انجام داد و پسرش یزید را برای تسخیر بدانجا فرستاد.^{۲۷}

«اول ماه رجب سال ۸۲ مغیره بن مهلب درگذشت. گزارش مرگ او به یزید بن مهلب و سپاهیان شام رسید ولی مهلب را از آن آگاه نکردند، زمانی او را مطلع نمودند گفت: «انالله و انا الیه راجعون»^{۲۸} مغیره در مرو از دنیا رفت و همان جا دفن گردید.^{۲۹}

موقعی که مهلب از کش بازگشت و به سمت شهر مرو رود رهسپار شد «چون به زاغول مرو رود رسید بیماری باد در تنش افتاد و به نوعی مرض که مانند طاعون بود مبتلا گردید.^{۳۰} و به گفته ای نیز «دچار سینه پهلو و بیماری سرخک شد.»^{۳۱} در زمان بیماری فرزندان او را خواند و چند عدد تیر خواست که آنها را به هم بست و گفت: آیا می توانید این تیرها را یک جا بشکنید؟ گفتند نه، گفت: می توانید وقتی پراکنده شد آنها بشکنید؟ گفتند: آری، گفت: جماعت نیز چنین است، پس نصایح متعددی به فرزندان او نمود و آنان را به مساعدت به همدیگر دعوت نمود.^{۳۲} پس از آن به پسرش حبیب سفارش کرد که بر [جنزه] او نماز بخواند و رو به فرزندان او نموده، به ایشان گفت: یزید را بر شما به جانشینی خود گماردم، با او ناسازگاری نکنید.^{۳۳}

شاعری به نام «نهاربن توسعه تمیمی» در سوگ او چنین سروده است: «هان بدانید که نیکوکاری و ارجمندی و توانگری، بخشش و گشاده دستی پس از مهلب مرد، و در مرو الود گروگان آرامگاه خود شد.»^{۳۴}

پس از درگذشت مهلب پسرش یزید برای حجاج نامه نگاشت و او را از مرگش آگاه ساخت.^{۳۵}

یزید بن مهلب

او نامورترین پسر مهلب بوده است. وی به واسطه جنگاوری و ستیزی که با ازارقه و سایر گروه های خوارج در دوران جوانی داشت از موقعیت و جایگاه بالایی در بین فرماندهان اموی برخوردار شد. هر چند علی رغم تلاش های بسیاری که در راه تثبیت مروانیان به ویژه در مناطقی مانند فارس، خراسان و ماوراءالنهر داشت مدتی نیز مورد غضب و کینه حجاج بن یوسف قرار گرفت. همراهی با پدرش در بسیاری از جنگها به ویژه در خراسان بزرگ در تواریخ ضبط و ثبت شده است. از جمله:

به سال هفتاد و هفتم هجری در پی درگیریهای با ازارقه و موفقیت سپاه بنی امیه که در راس آنان مهلب بود حجاج فرمانروای عراق را بر آن داشت تا برای مهلب نامه نوشته و از او تجلیل نماید و به او دستور داد کسی را بر کرمان بگمارد که به او اعتماد داشته باشد و مهلب نیز یزید را در آنجا گماشت و نزد حجاج رفت.^{۳۶}

مهلب در یکی از مناطق ماوراءالنهر در سال هشتادم هجری پسر خود را به مبارزه با شخصی به نام سبل حاکم یا پادشاه ختل فرستاد و یزید بن مهلب نیز مقتدرانه وارد قلعه سبل شد و با او صلح کردند که فدیة ای بدهند و او [یزید] نزد مهلب بازگشت.^{۳۷}

هنگامی که مهلب در بستر احتضار بود یزید رادر بین فرزندانش به جانشینی خود گماشت و به آنان سفارش کرد با او ناسازگاری نکنید، در این هنگام مفضل فرزند مهلب رو به پدرش نموده گفت: اگر تو نیز او را پیش نیفکنده بودی ما او را فرا پیش می داشتیم^{۳۸} و بدین صورت اتفاق خود را در جانشینی یزید بن مهلب اعلام داشتند.

پس از مرگ مهلب به سال ۸۲ ق عبدالملک حکومت خراسان را به حجاج بن یوسف ثقفی سپرد و حجاج از سوی خود یزید پسر مهلب را به حکومت خراسان گماشت، یزید خردمندتر و زیباتر و زبان آورتر و اندیشمندترین پسران مهلب بود.^{۳۹} گردیزی مدت فرمانروایی مهلب را بر خراسان را چهار سال نوشته است.^{۴۰} در این سال ها یزید بن مهلب با تمام قدرت خراسان و مناطقی از ماوراءالنهر را در سلطه خود داشت، طبری از متصرفات او از جمله در بادغیس اخباری را روایت کرده است.^{۴۱}

ورود برخی از مخالفان حکومت بنی امیه به خراسان و یکی از یاران و همراهان عبدالرحمن بن اشعث که بر حجاج خروج کرده بود به نام عبدالرحمن بن عباس بن ربیع بن حارث مطلبی، باعث دلسردی حجاج نسبت به یزید بن مهلب گردید؛ به ویژه آن که شخصی به نام عبدالرحمن بن طلحه که در زمره شورشیان بود و جزو نیروهای به اسارت درآمده بود را یزید به دلیل خدماتی که قبلاً به آل مهلب کرده بود مورد عفو و بخشش قرار داده و آزاد کرد.^{۴۲} هم چنین اقتدار و موقعیت و نفوذ ریشه دار آل مهلب، حجاج را نگران نمود و او به صور گوناگون در صدد محو و فنای آنان بر آمد [حجاج] چون به نزد عبدالملک رفت و بازگشت به عبدالملک نامه نوشت و خاندان مهلب را سخت نکوهش نمود که آنان به آل زبیر دلبسته اند.^{۴۳}

و بدین صورت حجاج زمینه های عزل یزید را فراهم آورد [و با بدست آوردن رضایت عبدالملک بن مروان] و با حیلۀ ای یزید را فراخواند و برادرش مفضل را به جای او گمارد.^{۴۴} حجاج برای مفضل، برادر یزید نامه ای نوشت و ولایت خراسان را به او داد، مفضل کوشش می کرد که یزید نزد حجاج رود [یعنی در حقیقت تسلیم او شود]، یزید که عاقبت کار را پیش بینی کرده بود به برادرش مفضل گفت: حجاج بعد از من تو را در این مقام باقی نخواهد گذاشت.^{۴۵} سیاست حجاج موثر واقع شد و پس از مدت نه ماه مفضل را عزل و قتیبه بن مسلم را به جای او فرستاد.^{۴۶} با روی کار آمدن ولید بن عبدالملک اوضاع خاندان مهلب به ویژه یزید تیره و تار شد و به قول گردیزی حجاج «سایر فرزندان مهلب را اندر مطالبت کشید و هند دختر مهلب را که زنش بود طلاق داد و هزار درم کابین نزد او فرستاد و لی هند باز فرستاد و نپذیرفت و حجاج پسران مهلب را در بصره سه سال بازداشت کرد.» حجاج با شدت و غضب خاصی زندانیان از خاندان مهلب را زیر نظر داشت و هرجایی می رفت و یا لشکرکشی می نمود آنان را همراه خود می برد از جمله این که حجاج زمانی که در پی گروهی از کردان بود یزید و برادرانش مفضل و عبدالملک را نیز به [جایی به نام] رستقباد برد و آنها را در اردوگاه خویش جای داد و در این مدت فرزندان مهلب از شکنجه توسط ایادی حجاج مصون نبودند.^{۴۷}

یزید بن مهلب که همواره در صدد فرار از زندان مهلب بود سرانجام به این کار موفق شد و به نزد سلیمان بن عبدالملک رفت. سلیمان در آن زمان ولیعهد ولید بن عبدالملک بود و در فلسطین اقامت داشت. سلیمان از ولید برای مهلبیان شفاعت خواست و او پذیرفت و به حجاج دستور داد که از فرزندان مهلب و تبار ایشان که به نزد تو مانده اند همه را زینهار داده و به شام فرست و همه به دمشق نزد سلیمان آمدند.^{۴۸} در حقیقت با روی کار آمدن سلیمان خاندان مهلب اقتدار دوباره ای یافت و در سال ۹۶ ق چون سلیمان به خلافت رسید، یزید بن مهلب را بر بصره و کوفه امارت داد و یزید برادر خود زیاد را به حکومت عمان گماشت. سلیمان، یزید بن مهلب را مامور ساخت تا آل ابی عقیل را که قوم حجاج بودند زیر شکنجه و به انواع مختلف عذاب کند او نیز عبدالملک بن مهلب را بدین کار گمارد.^{۴۹}

اما «یزید بن مهلب پس از آن که عهده دار کار عراق شد، از آن همه مصائبی که حجاج بر سر آن سرزمین [عراق] آورده بود آشفت و در کار خویش نظر کرد و گفت حجاج عراق را ویران کرده و من اینک مایه امید عراقم، اگر آنجا روم و با مردم در کار خراج سخت بگیرم و به سبب آن شکنجه کنم مانند حجاج شوم و جنگ میان مردم اندازم و زندان هایی را که خدا از آن معافشان داشته باز پس آرم و اگر چندان که حجاج می فرستاد نزد سلیمان نفرستم از من نپذیرد.»^{۵۰}

و در نهایت این که در سال نود و هفتم هجری سلیمان بن عبدالملک، یزید بن مهلب را ولایتدار خراسان کرد.^{۵۱} از جمله مسائلی که در زمان امارت خراسان انجام داد این که با پانصد نفر سپاهی از مردم عراق و شام و خراسان جز موالی و متطوعه، عازم جرجان گردید و بدان شهر و گنج ها و امکانات دست یافت. به جز کشتار چهارده هزار نفر تعداد زیادی هم به اسارت گرفت.^{۵۲}

در صفر سال ۹۹ هجری سلیمان بن عبدالملک در گذشت و عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید. خلیفه جدید نسبت به آل مهلب بدبین بود و آنان را ستمگر می دانست؛ بدین جهت دستور داد عدی بن ارطاه فزاری حاکم بصره یزید را دستگیر کند و او نیز موسی بن وجیه حمیری را به دنبال یزید بن مهلب فرستاد. یزید را نزد عمر بن عبدالعزیز بردند و چون یزید به نزدیک عمر رسید، او را باز داشت و هر که خواست شفاعت کند جواب عمر منفی بود و گفته بود که: یزید مردی کشنده است، او را جایی بهتر از زندان نیست.^{۵۳}

از جمله انتظاراتی که عمر بن عبدالعزیز از پسر مهلب داشت این بود که اموالی که هنگام فتح گرگان و طبرستان به تصرف در آورده بود را برگرداند. یزید بن مهلب از برگرداندن اموال خودداری نمود و مدتی را در زندان به سر برد. دستگیری پسر مهلب سال ۱۰۱ ق بود. عمر بن عبدالعزیز بیمار شد و یزید بن مهلب از آن بیم داشت که از پی بیماری عمر، یزید بن عبدالملک که از اقوام حجاج بود حاکم شود و بدین صورت از زندان گریخت و در همین سال نیز عمر بن عبدالعزیز از دنیا رفت.^{۵۴}

خلیفه جدید یعنی یزید بن عبدالملک که با تمام وجود درصدد درهم کوبیدن و نابودی پسران مهلب از جمله یزید بود چون خبر فرار یزید بن مهلب به او رسید به عبدالحمید بن عبدالرحمن نامه نوشت و دستور داد که به طلب وی رود و با او مقابله کند و نیز به عدی بن ارطاه نامه نوشت و فرار یزید بن مهلب را بدو خبر داد و دستور داد برای مقابله وی آماده باشد و کسانی را که از خاندان او در بصره بودند بگیرد. عدی نیز کسان یزید بن مهلب را که مفضل بن حبیب و مروان پسران وی از آن جمله بودند به زندان انداخت.^{۵۵}

وقتی یزید بن مهلب خبر گرفتاری برادرانش را شنید از امیر بصره تقاضای آزادی آنان را نمود اما او نپذیرفت. گروهی فراوان به دور یزید فراهم شدند و او مال بخشید و یارانش بسیار شدند، آنگاه سوی عدی رفت و او را گرفت و محبوس کرد و بر بصره و اهواز و فارس و کرمان تسلط یافت و یزید بن عبدالملک را خلع کرد. یزید برادر خود مسلمه بن عبدالملک و برادرزاده اش عباس بن ولید بن عبدالملک را با سپاه فراوان به جنگ فرستاد. دو گروه در عقر - که جزو سرزمین بابل بود - مقابله کردند و جنگ سختی در گرفت و به سال صد و دوم هجری یزید با تنی چند از برادرانش و گروه بسیاری از مردم عراق کشته شده بقیه نیز متواری گردیدند. قاتل یزید بن مهلب شخصی به نام یزید القحل بن عیاش بود.^{۵۶}

یزید بن مهلب فرزندان متعددی داشت. پسران او اکثراً جنگاور و نظامی بودند از جمله می توان مخلد بن یزید بن مهلب معروف به خدش (د ۱۰۰ق) را یاد نمود؛ هم چنین خالد بن یزید بن مهلب که در زندان یزید بن عبدالملک در گذشت. از پسران یزید که در جنگ قنابیل به سال ۱۰۲ ق به قتل رسیدند می توان از: منجاب بن یزید بن مهلب، مغیره بن یزید بن مهلب، عبدالله بن یزید بن مهلب، معاویه بن یزید بن مهلب را نام برد.^{۵۷} برخی از پسران یزید مانند معارک بن یزید بن مهلب، عبد الله بن یزید بن مهلب، مغیره بن یزید بن مهلب پس از اسارت در قنابیل و گسیل شدن به سوی یزید بن عبدالملک در شام کشته شدند.

مغیره بن مهلب :

از دیگر فرزندان مهلب بن ابی صفره که در جنگاوری مهارت داشت مغیره است. در سال ۶۷ هجری عبدالله بن زبیر برای مقابله با خوارج نامه ای به مهلب نوشت و موضوع فرماندهی مهلب در جنگ با آن گروه را در بصره متذکر شد، مهلب از خراسان

به بصره آمد و بخشی از سپاه خود را به مغیره سپرد و مغیره نیز سه هزار مرد را برای مقدمه سپاه خود قرار داد و به سوی خوارج که کنار رودخانه شوشتر بودند حرکت کرد و با آنان درافتاد تا آن که به اهواز گریختند.^{۵۸}

ابن خلدون نیز از جانشینی مغیره در فارس به جای پدرش در زمان حضور مهلب در یکی از جنگهای با خوارج در عصر زمامداری ابن زبیر سخن گفته است.^{۵۹}

وقتی که از اراکه توسط مهلب و پسرانش سرکوب شدند، حجاج پسران او از جمله مغیره را مورد احترام قرار داده و به او جایزه داد.^{۶۰}

مهلب زمانی که شهر کیش را متصرف شد پس از دو سال اقامت، پسرش مغیره را در آنجا به جای خود قرار داد.^{۶۱} اما طبری آورده است: مغیره در مرو جانشین پدر بود و در همان جا به سال ۸۲ ق از دنیا رفت. مهلب پس از مدتی که از فوت مغیره مطلع شد بسیار اندوهگین گردید و نالیدن بر او چیره شد، حجاج نیز در این سوک او را تسلیت گفت.^{۶۲}

مفضل بن مهلب

او نیز از فرماندهان مقتدر و سران سپاه اموی بوده است و زمانی که مهلب به تعقیب خوارج پرداخت و در مناطق اطراف کرمان به آنان رسید و جنگ کرد بر مقدمه سپاه مهلب، پسرش [مفضل] حرکت می کرد.^{۶۳}

هم چنین نقل شده است هنگامی که مهلب بن ابی صفره به هنگام احتضار فرزندان او را خواست و سفارش تقدم یزید را بر جانشینی خود نمود مفضل بدو گفت: اگر یزید را برتری نداده بودی ما او را برتری می دادیم.^{۶۴}

حجاج پس از ماجرای عبدالرحمن اشعثی و وقایعی که در خراسان صورت گرفت دنبال انتقام از یزید بن مهلب بود و بدین صورت سیاستی به خرج داد که بین فرزندان مهلب را بر هم زند و با عزل یزید ولو به طور موقت مفضل را جایگزین نمود.^{۶۵} و خراسان را به مفضل واگذار کرد. یزید نیز به مفضل هشدار و تذکر داد که تو را هم در خراسان [و در این منصب] باقی نخواهد گذاشت و چنین شد؛ چرا که مفضل را چندی بر سرکار گذاشت و سپس او را عزل کرد.^{۶۶}

پس از برکناری، مفضل نیز زندانی شد و در سال ۹۱ هجری یزید و برادرانش از جمله مفضل که با او در حبس بودند از زندان حجاج گریختند. ابن اثیر از عبدالملک و مفضل نیز در این مورد یاد کرده است.^{۶۷}

هم چنین در سال ۱۰۱ نیز که عمر بن عبدالعزیز، عدی را دستور داد هر کس را از خاندان مهلب در بصره است بگیرد و به زندان افکند، از آن میان مفضل نیز گرفتار و به زندان افتاد.^{۶۸}

در زمانی که یزید با مسلم بن عبدالملک جنگید جناح چپ سپاه آل مهلب بر عهده مفضل بود و در حالی که از قتل برادر خود یزید خبر نداشت، در گوشه دیگری از میدان نبرد به جنگ و گریز مشغول بود تا آنگاه که او را از قتل یزید خبر دادند. مردمی که همراهش بودند بگریختند و او خود به واسط گریخت. خبر قتل یزید بن مهلب به واسط رسید. عدی بن اراطاه، پسرش معاویه بن یزید بن مهلب و بسیاری از افراد نزدیک به یزید را به قتل رسانید و با مال و خزائن به بصره بازگشت. عموی مفضل و دیگر افراد خاندان نیز بدو پیوستند و عزم سفر دریا نمودند تا به قنذابیل روند. وداع بن حمید الازدی در آنجا بود. یزید بن مهلب او را به امارت قنذابیل فرستاده بود تا اگر حادثه ای پیش آمد برای اهل بیتش پناهگاهی باشد. سپس با مال و عیال به جانب قنذابیل روان شدند تا به حدود کرمان رسیدند در آنجا از کشتی ها بیرون آمدند و بقایای یاران خاندان مهلب به آنان پیوستند. مسلم بن مدرک بن ضب الکلبی را به طلب آنان فرستاد. نبردی در گرفت، برخی از اصحاب مفضل کشته شدند و مفضل نیز کشته شد و سرش را نزد مسلم بن عبدالملک در حیره بردند.^{۶۹}

گردیزی مفضل را ستوده است و درباره وی آورده است: وی مردی دانسته و آهسته و مردم شناس بود. بسیاری از پسران مفضل و نوه او پس از اسارت در نبرد قنذابیل و هنگامی که در بارگاه یزید بن عبدالملک وارد شدند به قتل رسیدند از جمله: منجاب بن مفضل، درید بن مفضل، حجاج بن مفضل، شیب بن مفضل، مفضل بن مفضل و نیز مفضل بن قتیبه بن مفضل که ابن اثیر از آنان یاد کرده است.^{۷۰}

مروان بن مهلب و سایر کشته شدگان آل مهلب در قنذابیل :

به جز مفضل از دیگر پسران مهلب که در قنذابیل کشته شدند می توان از این افراد نام برد :

- **مروان بن مهلب** : او کسی است که زمینه فرار یزید بن مهلب و سایر برادرانش را از زندان حجاج فراهم آورد. وی وسایل و مرکب فرار آنان را فراهم آورد. آنان بدین صورت گریخته و به سوی فلسطین رفتند.^{۷۱} هم چنین زمان روی کار آمدن یزید بن عبدالملک هنگامی که یزید بن مهلب از بصره به واسط رفت برادر خود مروان را در بصره به جای خود نهاد. مروان بن مهلب در بصره مردم را به پیوستن به برادرش تحریض می نمود اما حسن بصری آنان را باز می داشت و مروان حسن را تهدید می کرد اما بر او دست نمی یافت ولی یاران حسن پراکنده شدند.^{۷۲} پس از تسلط مسلم بن عبدالملک برمهلbian و کشته شدن یزید، مروان با هلال بن احوز کارزار کرد تا کشته شد.^{۷۳}

- غیر از مروان و مفضل از دیگر مقتولان این خاندان در قندابیل می توان از زیاد بن مهلب، عبدالملک بن مهلب، معاویه بن یزید بن مهلب، بن ابی عیینه بن مهلب، عمرو بن قبیصه بن مهلب یاد کرد. هلال بن احوز فرزندان و زنان و اسیران و سرهای خاندان مهلب را به نزد مسلم بن حیره فرستاد. مسلم همگی را به نزد یزید گسیل داشت و او آنها را به نزد عباس بن ولید فرماندار حلب روانه کرد که سرها را بر نیزه کرد و در میان شهر برافراشت.^{۷۴} و چون اسیران را نزد یزید بن عبدالملک آوردند آنان سیزده تن و همه از فرزندان مهلب بودند.^{۷۵} اسیران کشته شده عبارت بودند از: معارک بن یزید بن مهلب، عبدالله بن یزید، مغیره بن یزید، منجاب بن مفضل، درید بن مفضل بن مهلب، حجاج بن مفضل، غسان بن مفضل، شبیب بن مفضل، فضل بن مفضل و مفضل بن قبیصه بن مفضل.^{۷۶}

آل مهلب و خلافت عباسی :

هر چند آل مهلب در تثبیت بنی امیه به ویژه در دوران عبدالملک بن مروان نقش عمده ای داشته و در سرکوب و خاموش کردن شورش ها از جمله در مقابله با خوارج یا شورش ها و فتوحات در خراسان و ماوراء النهر با قدرت حضور داشتند و نیز اغلب نبردها را مهلب و فرزندان با اقتدار پیش بردند لکن پس از مصائبی که در زمان حجاج به ویژه خلافت یزید بن عبدالملک بر سر آنان آمد چه در یوم العقر و یا در مواجهه با سپاه مسلم بن عبدالملک دیگر چندان جد و جهدی در اعتلا و مساعدت با امویان نداشتند و شواهد تاریخی نشان می دهد بدین جهت در ابتدای خلافت عباسیان در همراهی این خاندان (عباسی) به ویژه عصر خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق) با این خلیفه همکاری خوب و مثمر ثمری داشته اند.

برخی از چهره های برجسته نظامی این خاندان در اوایل عصر عباسی عبارتند از :

الف - ابو خالد یزید بن حاتم بن قبیصه بن مهلب :

او در سال ۱۳۷ ق ملید بن حرمله شیبانی خارجی که در جزیره شورش و کشتار نموده بود را شکست داد.^{۷۷} وی مدتی نیز (سال ۱۴۱ ق) از سوی ابوجعفر منصور خلیفه عباسی والی آذربایجان گردید.^{۷۸} و در سال ۱۵۴ ق فرمانروای مغرب شد و منصور خلیفه عباسی او را تا بیت المقدس مشایعت کرد. یزید بن حاتم مدتی را در مصر توقف کرد و پس از آن با سپاهی به مقابله با ابوحاتم اباضی در طرابلس شتافت و او و یارانش را شکست داد و پس از آن به قیروان آمد و تا اوایل دوران هارون الرشید حکومت آنجا را در دست داشت.^{۷۹} او در سال ۱۷۰ ق از دنیا رفت و پس از او پسرش داود بن یزید به حکومت آفریقا رسید.^{۸۰}

ب - روح بن حاتم بن قبیصه بن مهلب :

از کسانی است که در ابتدای حرکت عباسیان آنان را یاری نمود و در نبرد منصور با سپاه شام در واسط او را همراهی نمود و بدین صورت جزو مقربان و مشاوران منصور در آمد. با شورش مردم طبرستان از طرف مهدی، روح بن حاتم مامور لشکرکشی بدانجا گردید و به سال ۱۴۲ ق طبرستان را فتح کرد.^{۸۱} در زمان مهدی و به سال ۱۶۰ نیز وی امارت سند را بر عهده گرفت.^{۸۲} پس از درگذشت یزید بن حاتم، هارون الرشید روح بن حاتم مهلبی را مدتی بر آفریقا حاکم کرد.^{۸۳} و در سال ۱۷۷ ق که روح بن حاتم از دنیا رفت، رشید، حبیب بن نصر مهلبی را به جای او فرستاد. پسران روح بن حاتم از جمله فضل بن روح، داوود بن روح و قبیصه بن روح نیز از ناموران روزگار خود بوده اند.

برخی دیگر از مهلبیان در عصر اول عباسی صاحب منصب لشکری و کشوری بوده اند؛ از جمله: سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب، معاویه بن سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب، سلیمان بن حبیب بن مهلب، عباد بن عباد مهلبی، علاء بن سعید

مهلبی، مهلب بن یزید مهلبی، داوود بن یزید بن حاتم بن قبیصه بن مهلب، نصر بن حبیب مهلبی، عبدالله بن یزید بن حاتم، مغیره بن بشر بن روح، مجزاه بن زیاد بن مهلب، محمد بن ابی عیینه بن مهلب، مغیره بن یزید بن حاتم مهلبی، بشر بن داوود مهلبی و محمد بن عباد بن عباد بن حبیب بن مهلب را یاد نمود.

همراهی برخی مهلبیان با جنبش زنگ :

علی رغم این که بسیاری از آل مهلب در اغلب مواقع و موارد در ابتدای خلافت عباسی با آنان همراه بودند لکن در مساعدت و کمک به شورش یا جنبش زنگیان نام چند نفر از خاندان آل مهلب دیده می شود که سه نفر از آنان فرزندان ابان مهلبی بوده اند از جمله : خلیل بن ابان، علی بن ابان و محمد بن ابان مهلبی .

این سه برادر هنگامی که علی بن محمد بن عبدالرحیم معروف به صاحب الزنج به سال ۲۵۵ ق از بحرین به سوی بصره وارد شد با او همراهی نمودند.^{۸۴} از جمله علی بن ابان که در حدود پانزده سال در کنار زنگیان با لشکریان خلافت عباسی جنگید و عاقبت در سال ۲۷۰ ق پس از کشته شدن صاحب الزنج، علی و برادرانش تسلیم سپاه موفق عباسی شده و به زندان افتادند.^{۸۵} احتمالاً آنان باید توسط عوامل مهدی عباسی به قتل رسیده باشند. هم چنین شخصی دیگر از آل مهلب به نام حسن بن عثمان مهلبی با قیام زنگیان به ویژه در کشتار مردم بصره همراهی کرده است.^{۸۶}

گزیده ای از مشاهیر دانشمندان آل مهلب :

- ۱- **عیینه بن عبدالرحمن مهلبی معروف به ابومنهل** : وی در قرن دوم هجری می زیسته و شاگرد نحوی بزرگ خلیل بن احمد فراهیدی و مربی عبدالله بن طاهرین حسین بوده ، در ایام امارت عبدالله در نیشابور زیسته و در آنجا نیز وفات یافته ، وی در احادیث اطلاعی وسیع داشته است.^{۸۷}
- ۲- **مغیره بن محمد مهلبی** : از دانشمندان زمان خود بوده و اثری به نام " مناخح آل مهلب " را تالیف نموده است . از تولد و یا وفات وی اطلاعی در دست نیست.^{۸۸}
- ۳- **ابوالمنهل عیینه بن منهل** : در نسب شناسی و ادب و امثال تبحر داشته و چند کتاب از جمله " الایات السائر " را نوشته است.^{۸۹}
- ۴- **ابراهیم بن محمد بن عرفه بن سلیمان مهلبی** : که به نبطیه اشتهار داشته و به سال ۲۴۴ ق متولد شد ، از ادیبان به ویژه نحویان مبرز عصر خود بوده ، علاوه بر آن در تاریخ نیز تبحر داشته و کتابهای متعددی تالیف نموده است وفاتش به سال ۳۲۳ ق بوده است.^{۹۰}
- ۵- **ابراهیم بن هانی بن خالد بن یزید مهلبی** : معروف به ابو عمران از علمای شافعی مذهب در جرجان بود و شاگردانی تربیت کرده است ، وفاتش به سال ۳۰۱ ق بوده است.^{۹۱}
- ۶- **ابوالعباس احمد بن محمد مهلبی** : از نحویان و ادیبان مقیم در مصر بوده تالیفاتی از جمله "المختصر فی النحو" داشته است . اشتهار او به " الراجانی " و یا " البرجانی " بوده است.^{۹۲}
- ۷- **قبیصه بن عمر مهلبی** : از راویان اخبار بوده است.^{۹۳}
- ۸- **علی بن احمد مهلبی** : وی در دربار خلافت فاطمیان مورد اکرام بوده و از علمای بزرگ ادب و نحو در اواسط قرن چهارم هجری به حساب آمده است.^{۹۴}
- ۹- **خلیل بن احمد بن محمد بن یوسف مهلبی بُستی** : مدتها در نیشابور بسر برده و از علماء و قضات بُست بوده است . وی در سال ۴۰۰ هجری از حج به نیشابور بازگشته است.^{۹۵}
- ۱۰- **ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز بن محمد بن احمد بن حمزه بن شیب بن عبدالمجید مهلبی** : از دانشمندان و محدثان مشهور نیشابور بوده و در ذی حجه سال ۴۰۶ وفات یافته است.^{۹۶}

- ۱۱- محمود بن محمد بن قاسم ازدی مهلبی: در قرن پنجم هجری شهر ترمذ زندگی می کرده و در این شهر به ویژه مسجد جامع آن نقل حدیث و روایت کرده است و به سال ۴۸۱ از دنیا رفته است.^{۹۷}
- ۱۲- ابونصر منصور بن جعفر بن علی مهلبی: وی به نیمه اول قرن چهارم در زمره فقهای حنفی و در صدر علمای سمرقند بوده است. کسانی چون احمد بن حمرفار از او حدیث نقل کرده اند.^{۹۸}
- برخی شعرای مهلبی:**

- ۱- مروان بن سعید بن عباد بن حبیب بن مهلب: از ادبا و شعرای بزرگ عصر خود بوده و از ملازمان نحوی بزرگ خلیل بن احمد فراهیدی محسوب شده است وی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم ق حیات داشته است.^{۹۹}
- ۲- احمد بن یزید مهلبی: شاعر و ادیب سده سوم هجری بوده و خلیفه عباسی موفق بالله را به دلیل تسخیر سرزمین مصر ستوده است.^{۱۰۰}
- ۳- ابوالحسن محمد بن هانی: وی از احفاد روح بن حاتم مهلبی بوده و در سرزمین اندلس زندگی کرده و به سال ۳۶۳ ق وفات یافته است.^{۱۰۱}
- ۴- ابو محمد حسن بن محمد بن هارون بن ابراهیم بن عبدالله بن یزید بن حاتم: وزیر، ادیب و شاعری توانا بود. علاوه بر آن در عصر خلافت عباسی وزارت احمد بویه ای معروف به معزالدوله را عهده دار بود.^{۱۰۳} وی قبل از ورود معزالدوله به مقر خلافت یعنی بغداد از سوی این امیر بویهی مأموریت یافت وارد این شهر شده و مستکفی خلیفه را در جریان ورود سپاه دیلمی بگذارد.^{۱۰۴} وفاتش به سال ۳۵۲ ق بوده، آثار و تالیفاتی داشته که برخی عبارتند از: دیوان شعر و کتاب "الرسائل و التوقیعات"^{۱۰۵}

نتیجه:

با توجه به بررسی سیر تاریخی که آل مهلب در تاریخ و فرهنگ اسلامی داشته اند می توان نتیجه گرفت:

- حضور این خاندان در تحولات تاریخی اسلام به ویژه از نیمه دوم قرن اول هجری محسوس و قابل اعتنا است؛ به خصوص این که مؤثرترین فرد آل مهلب شخص مهلب بن ابی صفره است. این تاثیر در فتوحات مسلمانان از ابتدای خلافت بنی امیه تا مرگ مهلب چشمگیر است. نقش مهلب در مهار و انهدام و هزیمت خوارج خصوصاً از ازارقه نیز در مناطقی از عراق و یا قسمت هایی از ایران بسیار محسوس و در آرامش بخشهایی از قلمرو مسلمانان تعیین کننده بوده است.
- به جز مهلب فرزندان او از جمله یزید بن مهلب، مفضل بن مهلب و مغیره بن مهلب به همراه پدر و پس از مرگ وی نیز مدت ها ادامه دهنده این فتوحات بودند. تسخیر و تثبیت مناطق از جمله مناطق وسیعی از خراسان بزرگ، سیستان، کرمان، سند و هند، ترکستان و ماوراءالنهر را می توان نام برد. هم چنین فرزندان مهلب مانند پدر در ممانعت از بروز جریانهای ضد اموی و جلوگیری و سرکوب آن به ویژه در شرق اسلامی موثر بوده اند.
- علی رغم خدماتی که این خاندان در جریان تسخیر بلاد و فتوحاتی که مناطقی را منضم به قلمرو مسلمانان نمود انجام دادند، برخی از بزرگان یا سرداران آل مهلب نیز منشأ مصائب یا فجایعی گشته و تبعات آن به ویژه در دوران زمامداری حجاج بن یوسف ثقفی در عراق و در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک دامن برخی از مسلمانان و گروه ها و قبایل و حتی خود مهلبیان را گرفت و صدمات بسیاری را به بار آورد.
- علاوه بر خدمات مهلبیان به بنی امیه و پس از فترتی که بر این خاندان در زمان یزید بن عبدالملک تا پایان دوره اموی حاصل شد، حمایت از بنی عباس در ابتدای خلافت عباسیان از سوی برخی شخصیت های آل مهلب به ویژه از منصور و هارون عباسی دیده می شود چرا که تعدادی از افراد نامور این خانواده در دوره اول عباسی به منصب سرداری لشکر و یا فرمانداری ولایات بزرگ نائل گردیدند.

۵. از قرن سوم تا هفتم هجری، بیشتر فعالیت ها و تحرکات بزرگان آل مهلب سمت و سوی فرهنگی دارد؛ به ویژه در علوم دینی از جمله فقه و اخبار و یا در جهات ادبی به شعر و لغت منعطف گردیده، حتی برخی از ناموران علمی خاندان مهلب به

منصب وزارت نیز دست یافتند. به هر حال آنچه که بررسی شد نمایانگر حضور فعال آل مهلب در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی است.

پی نوشت ها :

۱. الاعلاق النفیسه، ص ۲۴۶
۲. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۰
۳. التنبيه و الاشراف، ص ۳۰۱
۴. معجم البلدان، ج ۲، صص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ معجم البلدان (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۳۱۱
۵. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۱؛
۶. الاعلاق النفیسه، ص ۲۴۶
۷. تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۵۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۰
۸. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ منظرالانسان (ترجمه وفيات)، ج ۳، ص ۳۳۷۰
۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱
۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۹۰
۱۱. تاریخ بخارا، صص ۵۷ - ۶۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۲
۱۲. ر.ک: ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۳۴۳
۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰
۱۴. التنبيه و الاشراف، ص ۲۹۲
۱۵. العبر، ج ۲، ص ۵۶
۱۶. همان، صص ۵۷ و ۵۸
۱۷. اخبار الطوال، صص ۳۱۷ و ۳۱۸
۱۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۱
۱۹. المعارف، ص ۳۹۹
۲۰. کامل، ج ۶، ص ۲۵۴۴
۲۱. همان، ص ۲۵۷۷
۲۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۱
۲۳. ر.ک: همان، ص ۲۲۶
۲۴. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۶۵۲
۲۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۶۶۲
۲۶. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۶۷۲
۲۷. همان
۲۸. همان، ص ۲۶۹۲
۲۹. ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷
۳۰. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۷۰۲
۳۱. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۶۹۶
۳۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۷۵۲
۳۳. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۶۹۶
۳۴. ر.ک: همان
۳۵. همان

۳۶. ر.ک: تاریخ کامل، ج ۷، صص ۲۶۵۷ و ۲۶۵۸
۳۷. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۶۶۸
۳۸. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۲۶۹۵
۳۹. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۳۲۵
۴۰. تاریخ گردیزی، ص ۲۴۵
۴۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۸، صص ۳۷۴۲ و ۳۷۴۳
۴۲. ر.ک: تاریخ کامل، ج ۶، صص ۲۷۰۸ و ۲۷۰۹
۴۳. العبر، ج ۲، ص ۹۲
۴۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۶
۴۵. ر.ک: العبر، ج ۲، صص ۹۲ و ۹۳
۴۶. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۷۴۶
۴۷. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۹
۴۸. تاریخ گردیزی، صص ۲۴۷ و ۲۴۸
۴۹. العبر، ج ۲، صص ۱۱۴ و ۱۱۵
۵۰. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۹۱۴
۵۱. همان
۵۲. العبر، ج ۲، ص ۱۳۰
۵۳. تاریخ گردیزی، ص ۲۵۲
۵۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۹۶۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۲
۵۵. همان، ص ۳۹۸۲
۵۶. التنبیه و الاشراف، صص ۳۰۰ و ۳۰۱؛ ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۴۲۵ و ۴۲۶
۵۷. ر.ک: العبر، ج ۲، ۱۳۲؛ تاریخ کامل، ج ۷، ۲۹۱۶
۵۸. اخبار الطوال، صص ۳۱۷ و ۳۱۸
۵۹. ر.ک: العبر، ج ۲، ص ۵۸
۶۰. اخبار الطوال، ص ۳۲۵
۶۱. العبر، ج ۲، ص ۵۸
۶۲. تاریخ طبری، ج ۹، صص ۳۶۹۶ و ۳۶۹۷
۶۳. اخبار الطوال، ص ۳۲۱
۶۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۷۳
۶۵. ر.ک: همان، ص ۳۷۶۷
۶۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۹
۶۷. تاریخ کامل، ج ۶، ص ۲۷۷۳
۶۸. همان، ج ۷، ص ۲۸۹۸
۶۹. العبر، ج ۲، ص ۱۳۱
۷۰. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۲۹۱۶
۷۱. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۹
۷۲. العبر، ج ۲، ص ۱۳۰
۷۳. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۲۹۱۴
۷۴. همان، ص ۲۹۱۵

۷۵. العبر، ج ۲، ص ۱۳۲
۷۶. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۲۹۱۶
۷۷. همان، ص ۳۳۵۲
۷۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۱
۷۹. همان، صص ۳۸۲ و ۳۸۳
۸۰. همان، ص ۴۱۶
۸۱. همان، ص ۳۶۳
۸۲. العبر، ج ۲، ص ۳۲۴
۸۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۶
۸۴. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، صص ۵۲۳ - ۵۲۷
۸۵. رک: همان، صص ۴۵۷ و ۴۸۱ و ۵۸۳
۸۶. همان، ص ۴۸۵
۸۷. رک: معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۱۶۵
۸۸. الفهرست، ص ۱۸۰
۸۹. همان، ص ۱۷۸
۹۰. معجم الادباء، ج ۱، ص ۴۸؛ الفهرست، ۱۳۷ و ۱۳۸
۹۱. الانساب، ج ۱۲، صص ۵۰۴ و ۵۰۵
۹۲. معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۹۸؛ الفهرست، ص ۱۴۲؛ معجم الادباء (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۹۹
۹۳. وفيات الاعیان، ج ۵، صص ۲۸۵ و ۲۸۶
۹۴. معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۹۰
۹۵. معجم الادباء (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۳۳
۹۶. تاریخ نیشابور، صص ۳۱۵ و ۳۱۶
۹۷. کامل التواریخ، ج ۶، ص ۳۱۳
۹۸. الانساب، ج ۱۲، صص ۵۰۳ و ۵۰۴
۹۹. معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۱۳۶
۱۰۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۱
۱۰۱. همان، ج ۱۹، ص ۹۲
۱۰۲. وفيات الاعیان، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶
۱۰۳. معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ج ۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۹
۱۰۴. کامل التواریخ، ج ۵، ص ۲۶۸؛ معجم الادباء، ج ۶، صص ۲۹۲ و ۳۰۶
۱۰۵. الفهرست، صص ۲۲۲ و ۲۲۳

منابع و مأخذ:

- ۱- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش
- ۲- ابن اثیر، عزالدین بن علی، الکامل فی التاریخ، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق
- ۳- ابن اثیر، عزالدین بن علی، تاریخ کامل، ترجمه: سیدمحمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش

- ۵- ابن خلکان، شمس الدین احمد، **وفیات الاعیان**، تحقیق: احسان عباس، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۷ق
- ۶- ابن خلکان، شمس الدین احمد، **وفیات الاعیان (منظرالانسان)**، ترجمه: فاطمه مدرسی، دانشگاه ارومیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
- ۷- ابن رسته، احمد بن عمر، **الاعلاق النفیسه**، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش
- ۸- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، **المعارف**، اهتمام: ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ق
- ۹- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش
- ۱۰- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق
- ۱۱- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ش
- ۱۲- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم الادباء**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ۱۳- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم الادباء**، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
- ۱۴- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **اخبار الطوال**، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش
- ۱۵- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الانساب**، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۱ق
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق
- ۱۷- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ ششم، ۱۳۸۵ش
- ۱۸- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، **تاریخ نیشابور**، منتخب: حافظ ابواسحاق صریفینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق
- ۱۹- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، **تاریخ گردیزی (زین الاخبار)**، تصحیح و تعلیق: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ش
- ۲۰- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، **تاریخ بخارا**، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه: مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش
- ۲۱- مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش
- ۲۳- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.